

جاده کربلا

عشقت مرا دوباره از این جاده می‌برد
سخت است راه عشق، ولی ساده می‌برد
پای پیاده آمدم و شوق وصل تو
من را اگرچه از نفس افتاده، می‌برد
دل‌های عاشقان جهان، کربلای توست
نام تو را هر عاشق آزاده می‌برد
فریاد غربت دل ما را تمام عمر
با کاروان نیزه از این جاده می‌برد

این جاده دید قافله اشک و آه را
بر روی نیزه‌ها سر خورشید و ماه را
دیده است در تلاطم طوفان بی کسی
یک کاروان بنفشه بی سرپناه را
آن شب که ماند یاس سه ساله میان راه
یک لحظه برنداشته از او نگاه را
در آخرین وداع غریبانه حرم
دیده عبور خواهری از قتلگاه را



آن جا که داغ، از جگرش بوسه‌ها گرفت
گل زخم، از نگاه ترش بوسه‌ها گرفت
وقتی رسید او که سراز دست رفته بود
و زخم‌های شعله‌ورش بوسه‌ها گرفت
اما گذاشت بر دل او حسرتی نسیم
از گیسوان همسفرش بوسه‌ها گرفت
از راه دور، دختر هجران کشیده‌ای
هر بار از لب پدرش بوسه‌ها گرفت

در باغ نیست غیر گل اشک و ارغوان
داغی نشانده بر دل آلاله‌ها، خزان
اما گذشت هر چه که بود آن چهل غروب
برگشته سوی کرب و بلا باز، کاروان
با کاروان غربت از این جاده آمدیم
ما را رسانده قافله تو به آسمان
حالا رسیده‌ایم و سحرگاه جمعه است
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

یوسف رحیمی

نام حسین و کرب و بلا

خرّم، دلی که منبع اسرار کوثر است
کوثر کجا ز دیده خونبار، برتر است؟
نام حسین و کرب و بلا هر دو دلریاست
نام علی اکبر از آن دلریاست
رفتم به کربلا، به سر قبر هر شهید
دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است
هر یک شهید، مرقد او چهار گوشه بود
شش گوشه یک مزار در این فرش کشور است
پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت
پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است
در دست راست، قبر یکی پر جلوه کرد
آن گوشه رواق که نزدیکی در است
پرسیدم از خادم او این مزار کیست
گفتا حبیب، نور دو چشم مظاهر است
در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید
گفتم چرا جدا ز شهیدان دیگر است؟
گفتا خموش باش که عباس نوجوان
منظور او ادب به جناب برادر است
رفتم ز کربلا به سر تربت علی علیه السلام
دیدم که بارگاه علی، عرش اکبر است
«ناصر» چو بر نجف برسید، با گریه گفت
هر صبح و شام، چشم امیدم بدین در است

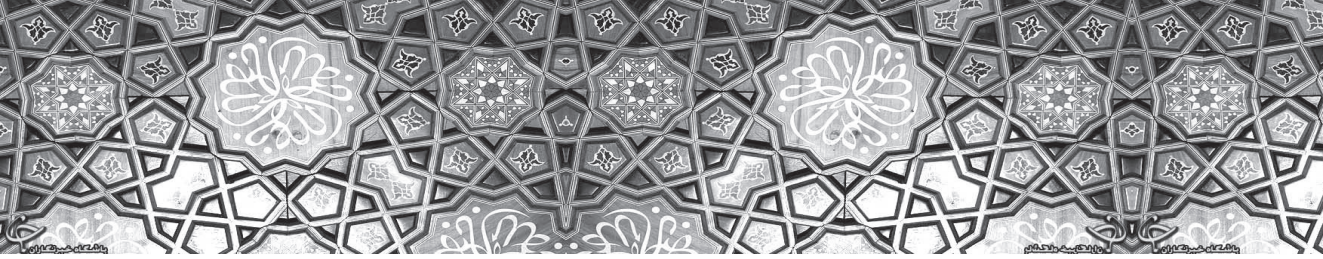
ناصرالدین شاه قاجار



دیار نینوا

کربلا آغوش خود بگشا، که یاران آمدند
عاشقان آفتاب از شهر باران آمدند
دردمندانند و می‌دانی که از آفاق عشق
با چه امیدی پی مرهم گذاران آمدند
در هوای لاله‌های تشنه با چشمان تر
تا بیابان تو چون ابر بهاران آمدند
در طواف شمع محراب نماز عاشقی
با دلی پر آرزو، پروانه‌واران آمدند
از شهیدستان میهن، شکوه بر لب، دادخواه
مادران، این تا قیامت سوگواران آمدند
ای دیار نینوا، ای زادگاه آفتاب
یک نفس بنگر که خیل شب‌سپاران آمدند
خاکبوس درگاه شاه شهیدان جهان
چون نسیم از دشت و صحرا، بی‌قراران آمدند
شکر لله، کز پس عمری فراق روی دوست
از حجاب غم برون، چشم‌انتظاران آمدند
ذره‌ای هم از غبارش توتیای ما فرست
با صبا وقتی که از کویش سواران آمدند

بهمن صالحی



حیات بی‌مرگ

ای روی سرخ عالم ایجاد، یا حسین
ای داد را رسیده به فریاد، یا حسین
از پای عزم عشق، گشودی عقال عقل
شد این اسیر، تا ابد آزاد، یا حسین
کردی قیام و پشت سپاه ستم شکست
داد آمدی مقابل بیداد، یا حسین
سرخ است تا همیشه ز خون تو روی عشق
چون آفتابِ سرخ سحرزاد، یا حسین
سر می‌کشد ز سینه ما دم به دم ز داغ
گل شعله‌های کوره حدّاد، یا حسین
خون تو یاد گشت و به شریان ما دوید
ما را دل است زنده از آن یاد، یا حسین
در دفتر حیات تو، تاریخ مرگ نیست
هر دم تو راست لحظه میلاد، یا حسین
قلّابِ داغِ جذبه خون خدایی‌ات
ما را کشد به حلقه ارشاد، یا حسین

محمد خلیل جمالی (مذنب)



کربلا، رمز بیداری

نام زیبای تو، نوای من است
 یاد تو یار لحظه‌های من است
 پای تاسر، کرامت و مهری
 دست لطفت گره‌گشای من است
 زائر تربت توام، مولا
 عشق پاک تو کربلای من است
 آرزوی شفاعت به جزا
 به خدا خوش‌ترین دعای من است

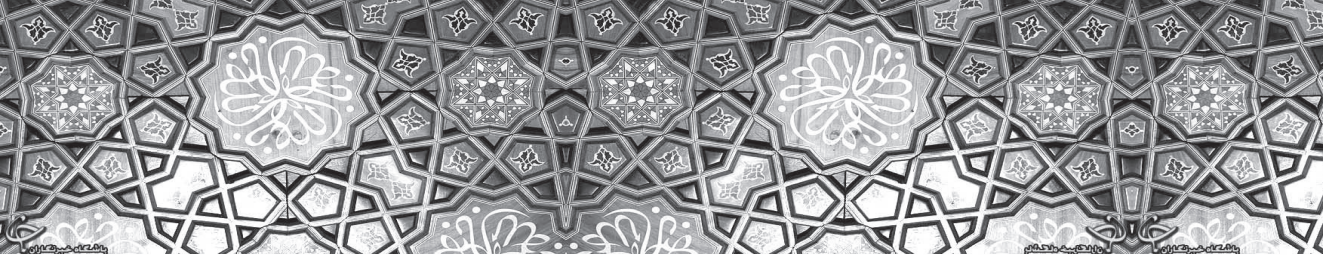
خون تو در رگ زمان جاری است
 کربلای تو رمز بیداری است
 ای مسیح نگاه تو، مرهم
 زخم داغ به سینه‌ها کاری است
 گوش جان بر پیام عاشوراست
 نه فقط کار ما عزاداری است
 پرچم تو در اهتزاز، ولی
 پرچم ظلم، در نگون‌ساری است

هر که شد از می ولای تو مست
 می‌شود در هوای تو پابست
 عاشقت را خدا به عالم ذر
 عهد یاری گرفته روز آست

شاهد مدّعی من عباس
 رادمردی که دل پرید از دست
 ساقی کودکان لب‌تشنه
 تشنه‌لب در حضور وصل نشست

ای فروغ نجات، ثارالله
 سرو جانم فدات، ثارالله
 انت نورالله فی الظلمات
 انت عین الحیات، ثارالله
 جان پیغمبر و وجود علی
 روح صوم و صلوات، ثارالله
 در غم سینه‌سوز غربت تو
 چشم‌ها شد فرات، ثارالله

محمود شریفی، (کمیل)



شمیم حسینی

بگذار که این باغ، درش گم شده باشد
گل‌های ترش، برگ و برش گم شده باشد
جز چشم به راهی به چه دل خوش کند این باغ؟
گر قاصدک نامه برش گم شده باشد؟
باغ شب من کاش درش بسته بماند
ای کاش کلید سحرش گم شده باشد
بی اختر و ماه است دلم، مثل کسی که
سند و قچه سیم و زرش گم شده باشد
شب، تیره و تار است و بلا دیده و خاموش
انگار که قرص قمرش گم شده باشد
چاهی است همه ناله و دشتی است همه گرگ
خواب پدری که پسرش گم شده باشد
آن روز تو را یافتم، افتاده و تنها
در هیبت نخلی که سرش گم شده باشد
پیچیده شمیمت همه جا، ای تن بی سر
چون شیشه عطری که درش گم شده باشد

سعید بیابانکی

رباعیات شهید علقمه

ای نخل بلند استقامت، عباس
سیراب ز چشمه امامت، عباس
میلاذ تو را نوشت تاریخ به خون
میلاذ شهامت و کرامت، عباس^۱
ای روح فضیلت و دعا، یا عباس
مرآت علی مرتضی، یا عباس
سیراب کن از جرعه لطفی ما را
سقای حریم کربلا، یا عباس^۲
ای آینه جمال مولا، عباس
گلوآژه شعر سرخ صحرا، عباس
ای رایت سرفرازی و جانبازی
شرمند ز ایثار تو دریا، عباس^۳
دیباچه دفتر فتوت، عباس
سر حلقه ارباب مروّت، عباس
بی دست گرفت مشک را بر دندان
هرچند به تن نداشت قوت، عباس^۴
جان کرد فدای راه داور، عباس
گردید به خون خود شناور، عباس
از آب، لب تشنه برون آمد و داد
سر در ره یاری برادر، عباس^۵
قربان وفا و کرمّت، یا عباس
سو گند به دست و علمت، یا عباس
خواهد دل من که چون کبوتر گردد
صد بار به دور حرمت، یا عباس^۶

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . سید رضا مؤید.
- ۲ . محمود تاری.
- ۳ . نسترن قدرتی.
- ۴ . محمود شاهرخی.
- ۵ . محمدعلی مردانی.
- ۶ . کاظم احرامیان‌پور.